سیکشد بدان در میان علماء اعلی سیاسی منحوست ترا گرنست متابعت پدری نخفرت و داخل بودن در دین اسلام است بجهت
قدر شرف عزت خود بدان دین سیاست کن بر سایر استان که جاکر کای انفرد به از پادشاهی سفت کشور نظم غرامنصب
شاهی بچشم دنیا رم اگر اپیکی از بیکاران خود شمری ز تاج و تخت سلاطین نظر فرو بندم اگر بچشم عنایت بسوی من نگری
اِنَّ هٰذَا بدرستی که این از قصه آدم و عیسی خود بتبا بود غیر آن که وحی کردیم بتو لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ هر آئینه آنست خبر راست و درست
قصص را لغه خبر است مشتمل بر معانی مستاجه و بود نشر مه کلامی باشد مشتمل بر آنچه روا نماید بنده کار از اسوی و این قرار
کند بطریق حق و امر نماید بطلب نجاة وَمَا مِنْ اِلٰهٍ و نیست هیچ خدای سزای پرستش اِلَّا اللّٰهُ مگر الله که استحقاق عبودیت
او را ثابت است رد قول نصاری نکند و تثلیث ایشان وَاِنَّ اللّٰهَ و تحقیق الله تعالی لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ او است غالب قوی
و محکم کار علماء بیان بر آنند که درین آیه سیاقات بلاغت در اثبات توحید و نفی شرک بسیار است چون زیاده من برای تاکید
معنی استغراق تاکید در نفی و قول آن و اضمار اسم الله و توسیط هو برای فصل از حاک لازم بود و توصیف عزیز و حکیم که اگر نعت
غیر نبود فرض صل نیست و نیز او را در آن نصیب نیست و نیز او نیز از روی حکمت پس غیر شرک را بوط قدر و منفعت کند و معبود
این دار و مصرع ای آنکه بی کسی که مقصود تو شد ای در ریش غیر نیست هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وی هم عزیز است فَاِنْ تَوَلَّوْا
عن رسول وی هم عزیز است لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ اَنْفُسِكُمْ عزیز بان لطف از لی ترا باشاره میکوید بنده من اگر گناه عزیز نیست
امام تست اگر رسول عزیز است شفیع او امت اگر من عزیزم او قرینه و عزیز کننده تو ام وَاللّٰهُ الْعَزِيزُ وَالرَّسُولُ الْعَزِيزُ
در عزت من از نسزای تر سایان نقصان بدید نیاید در عزت رسول من بنده کار از آن خلق بلند گشت در عزت کتاب من نقصان
زند و نقصانی نیفتاد در عزت تو نیز زند و سر شیطانی و ماجیه نقصانی هیچ نقص وی نخواهد بود بیت آنرا که نشش نیز
گردانیدم کس شود اندر کنار ارباب تحقیق گفته اند جواب شبهات نصاری و اسم عزیز و حکیم مند جست چه بشارت
اعتماد کلی در دلالت الوهیت عیسی بر دیگر نبوت و یکی قدرت و دیگری علم میگفت مند عیسی قادر بود بر احیاء موتی و ابراء اکمه و ابرص اسم
عزیز بان اشارت میکند بدین مقدار القدرت کافی نیست در الوهیت بلکه لابد است از آنکه قدرت باشد تا غالب بود و نیز
از کوکبی و لوامع و منع تواند کرد و عیسی این صفت نبود بلکه پیوسته زیر بود و قرار نبود و از خوف ایشان در رنگ عین امت
نمیشود و دیگر میگفتند عیسی ابا بود و از غیب خبر داد و الهم حکیم یا ای بدان میخواهد که این قدر دانش در ربوبیت کفایت نکند بلکه خدا را
حکمت باید تا هر چه کند بدانش کند و علم و جمله معلومات احاطه نماید و عیسی خبر از مطعمت و مدخرات اخبار میکند اسپنا را
نشاید زیرا که قادر غالب و عالم حکیم نبود فَاِنْ تَوَلَّوْا پس اگر برگردند نصاری و پشت بکردانند از مباهله با او پس نیست
از آوار بوطه نیت و تفسیر حضرت احدیه از صاحبه والد فَاِنَّ اللّٰهَ پس بدرستی که خدای عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ دانست بحال
کاران و مطلع بر اغراض فاسده ایشان یا قادر است بر عقوبت و مجازات مفسدان و منع منکر و بجای عمر نیست بر کاشفه
فساد از عرض است از طرق توحید بیت هر که بر بین رو گرفت راه بجای نبرد ٭ هر که از زمین رخ بتافت روی رای نبرد

بعد از دعوة مباهله و آیا نصاری و قبول جزیه چون حق سبحانه و تعالی سعف حضرت رسالت اعلی نمیر ایمان ثابت است
و مرکوه و ارباه و بخن بر تبجی که مقول سلیمه طبایع پستیه کو لهی دهند بر کرا این کلامیست صادر از فرض انصاف پیشتر
شرک جلال بحقاف پس ذمو دکه قُلْ بگو يَا اَهْلَ الْكِتَابِ خطاب باز ساپانست بسپانی کلام نیز بر این انصاف کنند
و بقول تقاد و یهود و هر یه نیز در این خطاب اهل اند صفت خطاب اینست تَعَالَوْا كَلِمَةٍ سَوَاءٍ
بیا بید بسوی کلمه راست
بِيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ میان ما و میان شما یعنی کلمه که در دوم باید که در آن یکسان باشند در تفسیر عادی که این
آیه جواب یکی از یهود و نازل شد که گفتند یا محمد تو میخواهی که ترا بخدای کریم چنانچه ترسایان از عیسی و جواب آن نصاری که
طلب میکرد و گواهی محمد تو را و آن داری که ما در حق کریم آنچه یهود و ترسا را غیر گفتند از خدای تعالی و گفتند و این دو مخالف
بکر شما را سخن او کلمه عدل که خلاف هیچ کتاب منزل و مناقض سخن هیچ پیغمبر مرسل نیست ای غیر کلمه راست حقیقی نیست و مجازی
حقیقتش آنکه منطقی شد دال بر معنی مفرد موضع و مجازش کلمیست که بوی از آن بمعنی مثل بود و خواه طویل و خواه قصیر یا کلمه
سه چیز است اَلَّا نَعْبُدَ اِلَّا اللّٰهَ یکی آنکه نیز مستقیم باشد که خدا را که سزای پرستش است تو نیز یهود و نصاری بست و عبادت
مسیح و غیر او که ایشان را استحقاق عبودیت نیست وَلَا نُشْرِكَ دوم آنکه شرک نیاریم و شریک نسازیم بِهٖ شَيْئًا بحق
چیزی را شرک نصاری ظاهر است که قایل باقانیم شده بود و اب و ابن و روح الله و سخن ایشان است که اقنوم کلمه متدرع
بناسوت مسیح و اقنوم کلمه روح القدس بناسوت مریم و عیسی و ابوه وی پس ذات ثلثه ثابت باشد و این سخن از ایشان
عین شرکست و بر شرک یهود هم پرستش غیر بر استدلال میتوان نمود وَلَا يَتَّخِذَ اگر و نگیرد بَعْضُنَا بَعْضًا بعضی ما
بعضی دیگر را اَرْبَابًا خدایان مِنْ دُونِ اللّٰهِ غیر خدای تعالی و ارباب از نصاری آن بود که احبار خود را سجود و دیگر و دو اعتقاد و چنان
داشتندی که هر که در ریاضات و مجاهدات بکمال رسد و در حلول لاهوت در ذات او ظاهر گردد و همچون عیسی کیمیای موتی
و سایر غرایبات قادر شود و پس از بلاد مر الفاظ ارباب بر ایشان و اطلاق میکرد نه اما بحقیقت معنی بود بیتوا اشاره ثابت میساخت و اتخاذ
ارباب از نصاری نیز همین بود که قول رهابین خود را در حلال حرام بسبب قبول معاصی کردند که قال تعالی اتَّخَذُوا اَحْبَارَهُمْ
وَرُهْبَانَهُمْ اَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللّٰهِ اگر گویند از این سه چیز که مضمون کلمه است ثلث اول و ثانی در اول نیز که اتخاذ
ارباب همان شرکست و شرک همان پرستش غیر خالص بر سر یکی شده فایده و ایراد یک چیز بر سه صورت چه تواند بود
گفته اند که این سه چیز مشترک اند از وجهی مختلف اند از وجهی دیگر اما وجه اشتراک آنست که هر یک از مقصود آنکه غیر خدا را استحقاق
دانند نه باستقلال نه باشتراک و نه بواسطه و وجه اختلاف آنکه اول نهی است از عبودیت غیر خدا باستقلال و اما دوم
خود دوم نهی است از فرا گرفتن شریک نه در الوهیت بلکه غیر حق را لایق دانند و نه در عبودیت بلکه دیگر را در پرستش شریک زند
و سیم نهی است از نه بوبیت و سایط و محققان بر آنند که کلمه سه تحقیق توحید است فَالْاَصْلُ تَعْلِيمُ طَرِيقِ تَعْبِيدِ وَ وَقْتِ
استقلال عبادت باید که ما سوای معبود بخلوت خانه سر در نیاید فَالْاَدْنٰى اِثْبَاتُ عِبَادَتِهِ بلکه بجهت غیر خدا نیز